

دمی نشستن بر فراز شهر

بام شهر چه کارکردی در زندگی ساکنانش دارد و معروف ترین بام های ایران و جهان چه شکل و شمایلی دارند ؟

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه • ۲۹ آذر ۱۴۰۱
۲۵ جمادی الاول ۱۴۴۴ • ۲۰ دسامبر ۲۰۲۲
شماره ۳۱۱۱۱

۳۳۳۱



پرونده

زندگی در شهرهای بزرگ، نفس گیر است؛ خیابان ها همیشه شلوغ، هوا اغلب آلوده و سرو صداها تمام نشدنی. این است که ساکنان کلان شهرها معمولا رابطه متناقضی با محل سکونت شان دارند؛ از یک طرف بنا به اقتضائات زندگی و عادت، دلبسته یا به بیان بهتر وابسته شهر هستند و از طرف دیگر از خصلت های آزار دهنده اش، فراری اند. بالای سر هر شهر، بامی قرار دارد که مفر خوبی است برای گریز از شهر در عین بودن در آن. بام، نمای دور و آرامی از شهر به نمایش می گذارد؛ غرق در نور و حرکت که تماشایش، درست برعکس تجربه بودن در آن، آرام بخش است. چهره های که از تفاع از شهر نشان می دهد، جریان و تکاپوی زندگی است منهای الزامات پرفشارش. مثل وقتی که نوی تاریکی سالن سینما نشسته ای و تقلا ی قهرمان فیلم را برای زندگی تماشا می کنی؛ ترس و نگرانی و اضطراب را حس می کنی اما از فاصله دور، به طرز فریبنده و تسکین بخشی دور. این فاصله موقتی و آن نمای زیبای ظاهرا بی آزار، همان چیزی است که بام شهرها را به جایی امن و دلپذیر بدل می کند. یکی، دو ساعت نشستن بر فراز شهر، از آن کارهای واجبی است که هر ساکن کلان شهری باید برای خودش انجام بدهد. فرقی ندارد آن بالا برج های بلند شهر را بشماری یا به موزیک دلخواهت گوش بدهی، شنونده در دلد رفیق باشی یا خلوتت را به فکر کردن بگذرانی، نتیجه آن است که وقتی بلند می شوی و خاک لباس ترا می تکانی، احساس می کنی خشم از شهر شلوغ و پرسرودا فروکش کرده است. آمده ای برگردی پایین و خوب و بد شهرت را با هم بپذیری و قبول کنی که قهرمان فیلم، چاره ای ندارد جز تقلا برای زندگی.

معروف ترین و محبوب ترین بام های ایران و جهان

بعضی بام ها، صاف و ساده اند و جز نیمکت و احياناً چند تایی آلاچیق، چیز دیگری ندارند. بعضی بام ها هم پرزرق و برق هستند و هر کس هر چه بخواهد، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد، دست خالی از آن جا بر نمی گردد ولی خب میزان محبوبیت بام ها ربط چندانی به امکانات شان ندارد. بام همین که جای دنج و امن و بی دردسری باشد، کافی است که به نقطه دوست داشتنی شهر تبدیل شود. در ادامه با چند تاز بام های دوست داشتنی ایران و جهان آشنا می شوید.

بام های رنگ نگر تهران

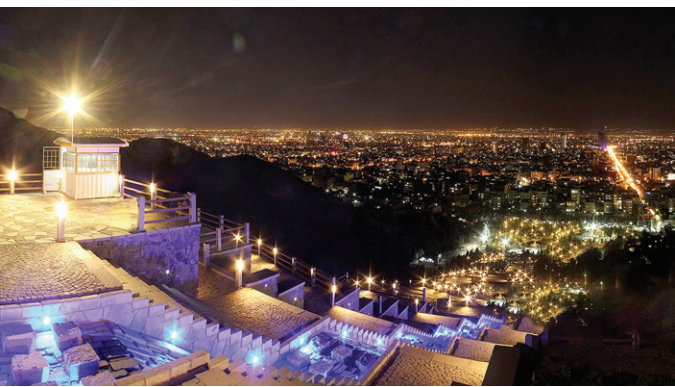
اگر قرار باشد شهری را در ایران انتخاب کنیم که بیشتر از همه به بامی برای فرار از روزمرگی و شتاب زندگی نیاز داشته باشد، شکی نیست که تهران اولین انتخاب مان خواهد بود؛ با آن حجم سرسام آور ترافیک و خیابان هایی که انگار هیچ وقت به مقصد نمی رسند. حالا اگر مقصد بام «ولنجک» یا «شیان»، «نیاوران» و «توچال» باشد یا «محک»، ماجرا متفاوت می شود. این بلندی ها که هر کدام رنگ و لعابی خاص دارند، تهران را به جایی تحمل کردنی بدل می کنند. توچال، برج های شهر را به رخ می کشد و برای آن هایی که حوصله و جیب شان قد می دهد، تفریحاتی مثل بانجی جامپینگ، سنگ نوردی، سورتمه و ترامپولین فراهم می کند. محک، بامی است برای ماشین دار ها و کسانی که هوس ارتفاع کرده اند، اما حالی برای قدم زدن ندارند. شیان در حوالی پارک جنگلی لویزان، به آب و هوای خوش معروف است و نیاوران، مخصوص کسانی است که دل شان یک گوشه دنج و ساکت بر فراز شهر می خواهد، ترجیحا بدون حضور دیگران و بی نیاز از امکانات عجیب و غریب. بامروها، برنامہ شان هر چه باشد، می دانند باید بگذرانندش برای بعد از غروب آفتاب که تضاد تاریکی آسمان و روشنی شهر، دل می برد.



مشهد و پاتوق های مرتفعش

مشهد هم از آن شهرهایی است که وقتی با کسی قرار بام می گذارید، باید بگویید منظور تان دقیقا کجاست؛ بام «هاشمیه» که حتما باید ماشین داشته باشید تا راهتان را از شیب های تند و تیز مسیر به بالای سر شهر باز کنید یا بام «هفت تیر» که به «پلکان بابا کوهی» معروف است و برای رسیدن به آن ماشین شخصی لازم ندارید ولی یک جفت ربه صحیح و سالم می خواهید که وسط پله نوردی، نفس کم نیاورید. بام طبقه هم پاتوق پر طرفدار بعدی است منتها مشهدی ها می دانند اگر آخر هفته ها هوای بام طبقه به سرشان یزند، باید پیه ماندن در ترافیک کلافه کننده اش را هم به جان بخرند. در مشهد، نمایی که بام ها

از شهر به نمایش می گذارند، تفاوت چندانی با یکدیگر – و به طور کلی با بام های شهرهای دیگر کشور – ندارند؛ نورهای سوسوزن ماشین ها، برج های قلدری که یک سروگردن از ساختمان های اطراف شان بلندترند و سکوتی عجیب که انگار یک دست نامرئی، صدای شهر را بسته تا آدم صدای فکر خودش را بشنود.



شیراز و بام های باصفا

شیراز را کوه باغبل کرده اند. دور تا دور این شهر، در محاصره ارتفاعات است و شیرازی ها بام، کم ندارند. ارتفاعات «منصور آباد» که امروز یکی از بام های محبوب شیراز است زمانی به گردشگاه شاهان معروف بوده است؛ فضایی حدودا ۷۰۰ هکتاری در شمال شهر که بر باغ های تاریخی و فضای شهری مشرف است. در غرب شهر، کوه «دراک» را داریم که به کوه مادر و کوه برفی هم معروف است. دراک، با امکاناتی مثل زیپ لاین، پل معلق، پیست دوچرخه سواری و کافه بیشتر به کار ارتفاع دوستانی می آید که ترجیح می دهند تماشای شهر را با تفریح همراه کنند. در شرق شهر، کوه «چهل مقام» یا «چهل دختران»، که به بنای تاریخی مشهورش «گهواره دید / دیو» شناخته می شود، نمایی از همه شیراز پیش چشم می آورد. گهواره دید که در زمان های دور برای دیده بانی و حراست از شهر استفاده می شده، حالا یکی از چند بام شیراز است که از زاویه دیدش می شود به شهر و جریان زندگی در آن چشم دوخت.



کوه سرخاب، مأمنی برای تبریزی ها

تبریزی ها وقتی نیاز دارند خستگی و کلافگی شان را با چند تایی فریاد از ته دل خالی کنند، سر از «عینالی داغی» یا کوه سرخاب در می آورند. کوهی سرخ رنگ در شمال شهر که هم تفرجگاه است، هم مقصد کوهنوردان و ورزشکاران، هم «بقعه عون بن علی» را در دلش جای داده و محلی برای زیارت فراهم کرده و هم چشم انداز وسیعی از شهر به نمایش می گذارد. این است که قله ۱۸۲۳ متری عینالی، تبدیل به پناهگاه ساکنان شهر شده است تا هر کسی به هر طریقی که دوست دارد، دلش را سبک کند. عینالی داغی البته در چنین روز هایی کم و بیش سوت و کور است. تعجبی هم ندارد؛ در تبریز، در فصول سرد سال، روی زمین هم به سختی می شود سرما را تحمل کرد چه برسد به بام شهر.



صفه اصفهان، پذیرا و خوش مشرب

بام معروف اصفهان، بخشی از رشته کوه های زاگرس است و شهر را از ارتفاع ۲ هزار و ۲۴۱ متری به فاتحانش نشان می دهد. کوه «صفه»، بام خوش مشربی است و هر کسی را با هر روحیه ای پذیرا است. در دامنه اش، شهر بازی و باغ وحش دارد تا بچه ها را سرگرم کند. باغ ها و چشمه ها و آبشار ها و قلعه اش، به طبیعت دوست ها پناه می دهد و آن هایی را که سختی رسیدن به قله را به جان می خرند، با نمایش جلوه زیبایی از شهر پاداش می دهد. با این توصیف شاید به نظر برسد در صفه، پیدا کردن نقطه ای آرام که بتوان از آن همه اصفهان را با یک نگاه زیر نظر گرفت، کار آسانی نیست، اما هر چه از دامنه کوه و امکانات تفریحی اش فاصله بگیرید، شانس تان برای داشتن خلوتی خوشایند بیشتر می شود. بعید نیست آن بالای بالا باروباهی، خدنگی یا عقربی چشم توجشم شوید که البته به گواه بلد راه ها، این حیوانات آزاری به کسی نمی رسانند. به شرط آن که فرار نکنید، آن ها را انتر ساینید و یادتان باشد آن ها هم سهمی از شهر دارند.



بام تایلند، سکونتگاهی قدیمی و پناهگاهی امروزی

تایلند، بام رشک برانگیزی دارد؛ بلندترین کوه کشور در پارک ملی «دوی اینتانون» شهر «چیانگ مای»، پر است از آبشار و غار و رودخانه و مناظر بکر که با نمایی از جنگل ابر و کوهستان های مرتفع، زیبایی اش تکمیل می شود. در بام تایلند، شهر زیرپاست و ساختمان های دوقلو که نماینده معماری این کشور هستند، پیش رو. جز این، تصویر دیگری که نشانی از شهرنشینی وجود داشته باشد، به آن بالا نمی رسد و از این بابت، دوی اینتانون را به بامی متفاوت از آن چه در این پرونده معرفی شد، بدل می کند. هوای خنک و تمیز کوه و جست و خیز جانورانی که از شکار و انقراض جان سالم به در برده اند، از بام تایلند، نقطه نفس کش غنیمتی ساخته است که ساکنانش را از آن همه هیاهو برای هیچ، فارغ می کند. این پارک ملی که زمانی، زادگاه و سکونتگاه قباایل تپه شمالی بوده، حالا مفر تایلندی هایی است که می خواهند از بالای شهر به نقطه ای نامعلوم خیره شوند تا توان از دست رفته شان برای برگشتن به شلوغی و سروصدا و گرفتاری های زندگی را باز یابند.



وقتی بام شهر

با شما صحبت

می کند

هلیا وزیری | روزنامه نگار

هر شهر به یک بام نیاز دارد، به جایی که انگار زمان در آن متوقف شده و می توانی از چشم انداز بهتری جریان زندگی روزانه شهر را ببینی، به چیزهایی که می خواهی فکر کنی، در همان لحظه مثل یک عکس ماندگار شوی و به دور دست چشم بدوزی، بهتر دیدن همیشه می تواند یکی از مقدمات بهتر فکر کردن باشد. در بام شهر می شود به خیلی چیزها فکر کرد؛ به این که برنامه ات برای آینده چیست؟ به احساسات، به رنج ها، به کوچکی دنیا، به شتاب بیپروهای که بعضی داریم و وقتی از نمای خوبی به آن خیره می شویم، می بینیم چقدر بیپروده است چون تمام کسانی که همیشه ترس دیر رسیدن دارند و از لحظه لذت نمی برند، تمام سوارها و تمام پیاده ها از بام شهر در یک نقطه هستند. نقطه ای که ابتدا و انتهایش فاصله چندانی ندارد. بام هر شهر می تواند مکان خوبی برای نوشتن، یادگست گوش دادن، سردن، درد دل کردن و... باشد؛ چون پس زمینه هر کاری که می کنیم شلوغی و سروصدا نیست، برای همین ناخودآگاه طمأنینه داریم. آن جا فرصت خوبی برای گفتن و شنیدن است و خوب که گوش کنیم می فهمیم بام شهر خودش یک دنیا حرف دارد. از آن جا نمی آید که در دل شهر افتاده، می شود حس کرد؛ وقتی رنگ همه چیز تیره است، آلودگی، ساختمان های بلند و خیلی چیزهای دیگر. بام هر شهر ناخودآگاه قصه آن شهر را تعریف می کند. وقتی از آن بالا برای پیدا کردن نقاط خاطره انگیز و مهم شهر باید به در دسر بیفتیم و حدس بزنیم فلان موزه، آن یکی سینما، فلان خانه تاریخی و... پشت کدام ساختمان است؟ رنگ بام شهر خبر می دهد از سُر درون. رنگی که در بیشتر شهرهای ما خاكستری است و شبیه فیلتری زشت افتاده روی شهری که نامتقارن و بدون هیچ الگویی بزرگ شده، اما هویت ندارد. اگر چشم مان را ببندیم و ناگهان در بام شهری باز کنیم که نمی دانیم چه نام دارد چقدر شانس آوردیم از روی الگوی شهرسازی، از صداهای شهر که در همه هم بوق و تیشه گم شده، از نمادهایی که به سختی دیده می شوند بفهمیم کجا هستیم؟ راستش بین شهرهای ایران شانس کمی داریم از چشم انداز بام به اسم شهر پی ببریم؛ مگر این که حجم آلودگی به ما تقلب برساند یا وجود یک برج بد ریخت. هر شهر برای لحظاتی دلنگنی و خستگی به یک بام نیاز دارد و کاش وقتی روی بام شهر مان هستیم درد دل های شهر به حجم دلنگنی مان چیزی اضافه نکند.